

واژه‌نامه

مَلِک: پادشاه، خداوند (مَلک: فرشته)	ثنا: ستایش، سپاس
فضل: بخشش، کرم	شبهه: مانند، مثل، همسان
پوییدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن	وهم: پندار، تصوّر، خیال
و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن	عزّ: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل دُلّ
توحید: خدا را یگانه دانستن	جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام
سزا: سزاوار، شایسته، لایق	کبریایی او اشاره دارد.
حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های	یقین: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت
خداوند تعالی؛ به این معنا که همه کارهای خداوند از	شده باشد.
روی دلیل و برهان است و کار بیپوده انجام نمی‌دهد.	سرور: شادی، خوشحالی
کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند	جود: بخشش، سخاوت، کرم
رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند	جزا: پاداش کار نیک
نماینده: آنکه آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده	روی: چاره، امکان، راه

معنی آیات (ملکا، ذکر تو گویم) صفحه ۱۰ کتاب درسی

ملکا ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی / زروم جز به همان ره که توأم راه نمایی

خداوندا، تنها نام تو را بر زبان می‌آورم زیرا پروردگار پاک من هستی و جز به راهی که تو نشانم می‌دهی، نمی‌روم. (جز به راهی که تو راهنمای من هستی، نمی‌روم.)

آریه ۱: تلمیح به «الحمدلله»، «اهدنا الصراط المستقیم» و «سبحان الله» / توأم راه‌نمایی: ایهام (۱- تو آن راه را نشانم می‌دهی. ۲- تو راهنمای من هستی.) / مَلِک: استعاره و مجاز از خداوند

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

تنها در جست‌وجوی بارگاه تو هستم؛ به سبب لطف و کرم تو، در پویه و تلاشم؛ تنها ذکر یگانگی تو را می‌گویم؛ زیرا سزاوار یگانگی هستی.

آریه ۲: تلمیح به «ایاک نعبد» و «قل هو الله احد» / جویم، پویم، گویم: جناس ناهمسان (ناقص)



تو حکیمی تو عظیمی تو کرمی تو رحیمی / تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی

خداوندا، تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی، تو نشان‌دهنده لطف و بخشندگی و شایسته ستایش هستی.

آرایه: تلمیح به «بسم الله الرحمن الرحيم» / حکیم، عظیم، کریم، رحیم (صفات الهی): مراعات نظیر/ تو: واژه‌آرایی / واج‌آرایی مصوت «ی»

توان وصف تو گفتن که تو در فهم گنجی / توان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

نمی‌توان تو را وصف کرد زیرا تو فراتر از فهم و ادراک هستی و نمی‌توان مثل و ماندنی برای تو تصوّر کرد زیرا تو در وهم و خیال نمی‌گنجی.

آرایه: تلمیح به «لیس کمثله شیء» / فهم، وهم: جناس ناهمسان (ناقص)

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

خدایا تو عزت، شکوه، دانش و باور هستی؛ روشنی، شادی، بخشش و پاداش هستی.

آرایه: تلمیح به «الله نور السموات و الارض» و «ذوالجلال و الاکرام» / عز، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا (اسامی خداوند): مراعات نظیر/ واج‌آرایی مصوت «ی» / همه: واژه‌آرایی (تکرار)

نکته: در بیت، هشت جمله دیده می‌شود: همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی / نوع واو: ربط (زیرا بعد از فعل آمده‌اند).

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پوشی / همه بیشی تو بگاهی، همه کمّی تو فریابی

همه رازهای نهانی را می‌دانی و همه عیب‌ها را می‌پوشانی، همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست.

آرایه: تلمیح به «عَلَامُ الْغُیُوبِ»، «سِتَارُ الْعُیُوبِ» و «تَعَزُّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءٍ» / بیشی، کمی - بگاهی، فریابی: تضاد / غیبی، عیبی: جناس ناهمسان (ناقص) / همه، تو: واژه‌آرایی (تکرار)

لب و دندان سنایی، همه توجید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی ربایی

سنایی با تمام وجود، یگانگی تو را می‌ستاید. امید است (شاید) که او (سنایی) از آتش دوزخ رهایی بیابد.

آرایه: لب و دندان: مجاز از کَلِّ وجود/ روی: ایهام تناسب (۱- معنی نزدیک: امید، راه، امکان ۲- معنی دور: چهره، تناسب با لب و دندان) / آتش، دوزخ - لب، دندان، روی: مراعات نظیر

نکته: نقش ضمیر «ش»: متمم (بودش روی رهایی: برای او امید رهایی باشد).

دیوان شعر حکیم سنایی غزنوی